

ذکر توجّه موکب ظفر نشان<sup>۱</sup> از دارالسلطنه اصفهان به عزیمت  
گوشمال زیاده سران گرجستان و اتفاق قشلاق خسرو آفاق  
در دارالسلطنه قزوین و سوانح اقبال که در اثنای حرکت  
موکب ظفر<sup>۲</sup> خاصیت به استقبال الویه اقبال و اعلام جاه  
و جلال آمد<sup>۳</sup>

چون دست قضا پرده از رخ کار عصیان و طغیان آن دو مردود غدار برگرفته دیگر  
بار اخبار لشکرکشی ایشان به دیار قراباغ به مسامع جلال خسرو آفاق و شهریار  
به استحقاق رسید و رستم خان قوللرآقاسی و محمدقلی خان زیاداوغلی قاجار  
به ایالت و دارایی گرجستان و امیرالامرای<sup>۴</sup> ولایت قراباغ سربلند و روانه ولایات<sup>۵</sup>  
مذکوره گردیدند و بر اثر ایشان رستم خان سپهسالار با دریا سپاه و لشکر مقدمه  
جنود فتح و ظفر متوجّه گوشمال آن دو بد گوهر زیاده سر شد، الویه کفر زدا و اعلام  
جهانگشا از دارالسلطنه اصفهان به عزیمت یورش گرجستان پرچم عظمت<sup>۶</sup> و شأن  
گشوده به تاریخ هفدهم شهر جمادی الاولی<sup>۷</sup> موکب ظفرلوا به باغ قوشخانه که در  
بیرون دروازه طوقچی از گلزار ارم نشانه<sup>۸</sup> است نقل مکان نمود و چنانچه گذشت در  
ایام اقامت آن نمونه خلد برین امامقلی خان امیرالامرای فارس [۹۳] [.....]<sup>۹</sup>  
به فرمان لازم الاذعان وارد گردیده به شرف پای بوس سرافراز و ملتزم رکاب ظفر  
طراز [.....]<sup>۱۰</sup> و اعلام عزیمت به صوب صواب دارالسلطنه قزوین شقه گشا و مرحله  
پیما گردیده به ساعتی که سعادت برند از آن مه و سال<sup>۱۱</sup>، به دارالسلطنه مزبور رسید<sup>۱۲</sup>

۱. الف و ب: ظفر نشان. ۲. الف، ب: نصرت. ۳. الف: به وقوع پیوست.

۴. ب: امیرالامرای. ۵. الف و ب: ولایت. ۶. الف، ب: عظمی.

۷. عالم آرای عباسی، ص ۱۱۶: «هجدهم شهر جمادی الاول». ۸. الف، ب: نشان.

۹. م: محو؛ الف، ب: ندارد. ۱۰. م: محو؛ الف، ب: افتادگی دارد.

۱۱. الف، ب: ساعتی که نکوتر ازو نه مه و سال.

۱۲. تاریخ صفویان، ص ۸۵: «و نواب اشرف ۱۵ شهر مذکور از اصفهان خروج نموده روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاول داخل قزوین شدند».

و شرفات ایوان چهل ستون به جلوس [.....]<sup>۱</sup> خاقان ربع مسکون همدوش سپهر بوقلمون و به پرتو انوار طلعت شهریار زمانه چراغ چشم دولت خانه آن خطه خلدقرین روشن گردید و چون قبل از ورود موکب ظفر ورود، دم<sup>۲</sup> سردی فصل زمستان و تواتر بارش<sup>۳</sup> برف و باران و حدت و شدت<sup>۴</sup> سرما و کثرت برودت هوا رخت اقامت به آن خطه خلدآسا کشیده بود شهریار آفاق به عزم قشلاق در<sup>۵</sup> دارالسلطنه مذکور نزول اجلال فرمود و چون همواره خاطر آفتاب اشراق در اندیشه<sup>۶</sup> دفع و رفع ارباب نفاق و شقاق بود، در آن اثنا به حسب اتفاق کسان امرای شیروان و قراباغ و آخسقه کتابات طهمورث مطرود و داود مردود<sup>۷</sup> را، که اشعاری به مضمون آن شد، به نظر کیمیا اثر رسانیده شهریار جهان را نسبت به امامقلی خان بدگمان گردانیدند و رفته رفته این راز نهان از پرده کتمان سربه دری پیش گرفته زبانزد جهان و بند ترجیع صحبت<sup>۸</sup> پیر و جوان گردید و قطع نظر از آن چون به مقتضای صدق مؤدای «الشیئی اِذَا جَاوَزَ عَنْ حَدِّهِ اَنْعَكَسَ اِلَى صِدِّهِ»<sup>۹</sup> وقت آن رسیده بود که چراغ دولت آن سلسله به صرصر قهر قهرمان زمان انظفا پذیرد. رای<sup>۱۰</sup> عالم آرا از راه رعایت حزم و احتیاط که جزو اعظم سلطنت و جهانداری است در صدد دفع و رفع امامقلی خان و پسران او که یکی از ایشان در نظر مردمان به تهمت شاهزادگی گرفتار بود درآمده مترصد پرشدن پیمانۀ حیات ایشان می بود، تا در شب شنبه غره شهر جمادی الاولی به پرتو امثال فرمان چراغ چشم جهانیان به تماشای جشن چراغان میدان دارالسلطنه قزوین روشن و عمارت واقعه در میدان مذکور به گلهای آتشی شمع و چراغ گلشن و بزم عشرت و می گساری شهریار خصم افکن و خاقان دشمن شکن بود مکنون خاطر همایون از نهان خانه کمون<sup>۱۱</sup> قدم به عرصه ظهور نهاده بعد

- 
۱. م: محو؛ الف، ب: افتادگی دارد.  
 ۲. ب: و.  
 ۳. ب: بارش و.  
 ۴. الف، ب: «شدت» ندارد.  
 ۵. الف، ب: «در» ندارد.  
 ۶. ب: «در اندیشه» ندارد.  
 ۷. الف، ب: طهمورث مردود و داود مطرود.  
 ۸. الف، ب: «صحبت» ندارد.  
 ۹. امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۵۴.  
 ۱۰. الف، ب: رای.  
 ۱۱. الف، ب: نکوبین.

از انقضای مجلس به<sup>۱</sup> پر کردن ساغر زندگانی امامقلی خان و پسران وی که در آن بزم ارم قرین با خسرو روی زمین هم پیاله و هم نشین بودند فرمان داد و حسین خان بیک ناظر بیوتات در حینی که صفی قلی خان و فتحعلی بیک و علی قلی بیک پسران امامقلی خان از آن بزم ارم نشان مستان بیرون می آمدند<sup>۲</sup>، به تیغ امثال فرمان، هر سه را از پای درآورده سرهای ایشان را به نظر کیمیا اثر رسانید و بنابراینکه امامقلی خان از راه غلوی سکر و بدمستی بر مجلسیان سبقت گزیده رخت استراحت به آرامگاه خود کشیده بود<sup>۳</sup>، علی قلی بیک میردیوان و برادر سپهسالار ایران و داود بیک گرجی غلامان خاصه شریفه که هر دو به مصاهرت امامقلی خان محسود امثال و اقران بودند به هم دستی کلبعلی بیک ایشیک آقاسی به آوردن سر امامقلی خان مأمور گردیده وقتی به منزل وی رسیدند که [۹۴] آن خون گرفته به درون حرم سرای خود رفته برهنه می شد که به جامه<sup>۴</sup> خواب رود. ناگاه نام برده ها<sup>۵</sup> از گرد راه رسیده به بهانه آنکه شاه می طلبد، آن مدهوش باده بی خبری را از حریم حرم و خوابگاه وی بیرون کشیده سر پر شوروشرش را به پای بوس سمند صباخرام خسرو گردون غلام رسانیدند. و چون شعله حیات امامقلی خان و پسران وی به آب تیغ انتقام غلط کاری های داود نمک به حرام فرونشست و مرآت ضمیر خورشید نظیر از زنگ<sup>۶</sup> تفرقه و تشویش زیاده سری های ایشان رست، در همان شب گنجینه های<sup>۷</sup> سیم و زر و درج های مملو از دُر و گهر و سایر اسباب تجمل و اقتدار ایشان به حیطة ضبط و تصرف دیوانیان عظام درآمد، اغورلو خان ایشیک آقاسی باشی به رتبه<sup>۸</sup> ایالت و ولایت<sup>۹</sup> کوه کیلویه و حفظ و حراست مملکت فارس سرافراز و به طریق ایلغار متوجه صوب شیراز و مقرر گردید که به هنگام ورود به آن حدود باقی مانده اولاد امامقلی خان را بر اثر پدر و برادران به دیار خاموشان روان کند. و همچنین کلبعلی بیک مذکور به لقب ارجمند خانی و ایالت ولایت لار سر بلند گردیده به اتفاق میرزا

- 
- |               |                          |                         |
|---------------|--------------------------|-------------------------|
| ۱. الف، ب، و. | ۲. الف، ب، آمدند.        | ۳. ب: بودند.            |
| ۴. ب: خامه.   | ۵. الف، ب: اشخاص مذکوره. | ۶. الف، ب: رنگ.         |
| ۷. ب: گنجهای. | ۸. ب: مرتبه.             | ۹. الف، ب: ایالت ولایت. |

محسن ورزنه<sup>۱</sup> وزیر ناظر بیوتات و میرزامعین الدین محمد وزیر و فولاد بیک ناظرخان مذکور که به ضبط و محافظت اموال و اسباب خان مشارالیه و اولاد او مأمور شده بودند بر اثر اغورلوخان به جانب شیراز روان شدند و بعد از دوسه روز شهریارگیتی فروز متوجه نظام و انتظام مهام ولایات متعلقه به امامقلی خان و پسران وی گردیده الکای شیراز را به دیوان اعلیٰ منسوب و وزارت و نظم و نسق آن را به میرزا معین الدین محمد وزیر امامقلی خان کرامت فرموده، مهدی خان سلطان عرب به امارت ولایت دورق<sup>۲</sup> و برخوردار سلطان قلخانچی اوغلی ذوالقدر به حکومت هرموز و سوندوک سلطان زنگنه به ضبط و دارایی دارالمؤمنین بحرین سربلند گردیده رخت حکومت و فرمانروایی به صوب ولایات<sup>۳</sup> مذکوره کشیدند و بعد از چندگاه از راه کم خدمتی ها که<sup>۴</sup> از اغورلوخان به مقتضای قضا در باب قتل سایر اولاد امامقلی خان روی نموده بود خدمتش را به درگاه جهان پناه طلب داشته افسر<sup>۵</sup> اعتبار ایالت کوه کیلویه را بر فرق اقتدار نقدی خان شاملو که در آن ولا از ولایت مرو به درگاه معلی و عتبه علیا آمده بود گذاشتند و اغورلوخان به آستان گردون شأن معاودت نموده به دستور پیش، دست اتمام به انجام مهم خویش گشود و بعد از این قضایا مراحم بی کران شاهنشاهی و مکارم<sup>۶</sup> بی پایان پادشاهی به شفاعت بی گناهی از سر خون باقی اولاد امامقلی خان درگذشته به موجب فرمان لازم الاذعان، جهان بین همگی را از حلیه نور عاری و عاطل گردانیدند.

۱. ب: ورزند.

۲. دورق: شهر سابق جنوب غربی خوزستان بر دو ساحل رود دورق. دورق به وسیله ترعه‌هایی به رود کارون مرتبط بود. در زمان نادر شاه، شیخ سلمان از قبیله کعب، دست مشعشیان را از آنجا کوتاه کرد و شهر تازه‌ای به نام فلاحیه که امروز به شادگان معروف است در هشت کیلومتری جنوب دروق بنا کرد و از آن به بعد دورق کم‌کم ویران گردید. ناحیه بانلاق بین فلاحیه و ساحل خلیج فارس اکنون نیز دورقستان معروف است. (رساله سرحدیه، ص ۵۲)

۳. الف، ب: ولایت.

۴. م: مراحم.

۵. الف، ب: «افسر» ندارد.

۶. الف، ب: «که» ندارد.

القصّه، به شراری از شعله غلط کاری داود مردود مطرود<sup>۱</sup> خرمن جلالت شأن سلسله الله ویردی خان که به سالهای دراز به چابک دستی تربیت و عنایت خاندان ولایت نشان جمع آمده یک ماهه راه از سرحد ولایت اصفهان تا ساحل دریای عمان ملک متصرف فیه ایشان بود به باد بی نیازی رفته دود از آن دودمان عالی شأن برآمد و شرفات قصر عظمت و جلال آن سلسله جلیله [۹۵] به نوعی انهدام پذیرفت که به جز نامی از آن بر ساحت روزگار ناپایدار نماند و لنعم ماقال قائله.

### نظم<sup>۲</sup>

گاه خوش خوش شود گه همه ناخوش شود تعبیه های عجب یار مرا خوست خوست  
بالجمله، چون خبر قتل امامقلی خان و اولاد او و آوازه آمدن رستم خان  
قوللر آقاسی به ایالت و دارایی ولایت گرجستان کارتیل و محمدقلی خان زیاد اوغلی  
قاجار به حکومت و امیرالامرای ولایت قراباغ و خبر قرب ورود رستم خان  
سپهسالار با عساکر ظفر شعار در ولایت قراباغ به طهمورث ناکس و داود مردود  
رسید، اساس پایداری ایشان ویران گردیده<sup>۳</sup> از قراباغ رخت مراجعت به گرجستان  
کشیدند و مقارن آن محمدقلی خان به گنجه رسیده برمسند ایالت آن ولایت  
متمکن گردید و عظمًا و ازناوران و اکابر و اعیان گرجستان کارتیل چون از قرب  
ورود رستم خان به دیار تفلیس خبردار گردیدند از انقیاد و اطاعت آن دو مردود کم  
فرصت، پشیمان حلقه اطاعت و متابعت رستم خان در گوش جان کشیدند و فوج  
فوج و گروه گروه به استقبال وی اقبال نموده طریق مطاوعت و فرمان برداری  
وی پیمودند و بعد از ورود مشارالیه به قلعه تفلیس و رسیدن سپهسالار به اتفاق  
عساکر ظفر شعار به دیار گرجستان طهمورث نادان مقابله با عساکر اقبال را محال  
شمرده با معدودی چند از گرجیان<sup>۴</sup> گرجستان کاخت رخت آوارگی به صوب دیار  
باشی آچوق<sup>۵</sup> برد و سپهسالار با عساکر فیروزی شعار چون به گرجستان

۱. الف، ب: «مطرود» ندارد. ۲. الف، ب: «نظم» ندارد. ۳. ب: «گردیده» ندارد.

۴. ب: «طهمورث... گرجستان» ندارد.

۵. باشی آچوق همان ایمرتی است. (نظام ایالات در دوره صفویه، ۱۱۶).